

صعب العبور

بابک سلیمی زاده

۱

طناب طناب طناب / میان این سه طناب کدام را انتخاب کنم؟ / مهمانی شومی ست این لامپ روشن / که سقف را به اتاق می آورد / نقبی از این دیوار به آن دیوار که / آنجا نیست / نقبی در این قاف / دالانی در آن دال اعظم / که صندلی در سکویش گذاشتم / محتسب نشسته است / در هیات یک سیاره ی گم / میان دلهره ی دو منظومه / که منظورشان از من کیست / توی پاشنه ی در / بر طاقچه ی قدیم / در زاویه های تنگ بی رمقی / در کشف المحجوب صندلی / محتسب را چهار قسمت / و طناب را ضربدر سه می کنم / سایه را می آورم زیر لامپ روشن / و نتیجه ی آزمایشات مذکور را / ارسال می کنم به یادم نیست / حالا محتسب / همچون گرد و خاک نبرد خورشید با دهان / بازمی گردد از سیاره ی گم / مثل سایه ای که افتاده است / روی این مکعب سیاه

۲

توی مکعبی سیاه / بوده است و هرگز / توی مکعبی سیاه / که جدا می کند این سو را / از این سو / شاید فقط خیرگی به سقف / نجاتش دهد از خیرگی به سقف / آخرش این طناب را یا توی تاکسی جا می گذارم / یا میان دو ضلع موازی / یا توی رازهایی که به محتسب گفتم و یادش نیست / ————— / یادم نیست یادم نیست: بلااستفاده / بدون علت / منقذی / متوازی الساقین / بی عابر / مخزن الاسرار / بیست و هفت ساله / مفعول / مانع الجمع / موبدالممالک / صعب / سعب / ثعب / صعب العبور / صبر کن! / میان این سه طناب کدام را روشن کنم / تا اتاق را به سقف ببرد / و گرد و خاک میدان نبرد را / بنشانند روی کشف المحجوب این صندلی / آری آری / یادم هست یادم نیست: خورشید تاریک بود / دهان روشن / باری باری / چه بهتر که صبح باشد / و از پنجره بتابد / روی پتویی که زیرش کسی نیست / ولی خوابش هنوز هست .

۳

گم شده است / بر روی یکی از نقشه های فرار / (به کجا؟) / سایه ای که از صاحبش کمی بزرگتر است / آزمایشگر خندانی ست سایه / نشسته روی صندلی لهستانی / دو قدم آن طرف تر از / لهستان تنهایی / و چه جایی برای نشستن است / چه جایی برای نشست / سایه ی ایستاده ی صندلی / چه دلیلی دارد برای رفتن / رسیدن / نه رفتن به جایی / نه جایی به رفتن / (به کجا؟) / سایه ای که از صاحبش کمی سگ تر است / درهای سفید بازند عوعوگنان / رو به داخل / درهای باز سفید / درهای سایه بسته اند / به بیرون / درهای سایه ی بسته / عو عبور می کند از دهان خورشید / دُمش زاویه ای بی رمق / می دود / سایه ایستاده است / می ایستد / سایه نشسته است / می لیسد / می خوابد / سایه در سایه است / نه صاحب آن آری / نه سایه ی این نه / آری نه / عاری از صاحبی که بگوید نه / عاری از هر چه آری آری از هر که نه / لخت و عور / در قعر گور / آری آری / نه نه